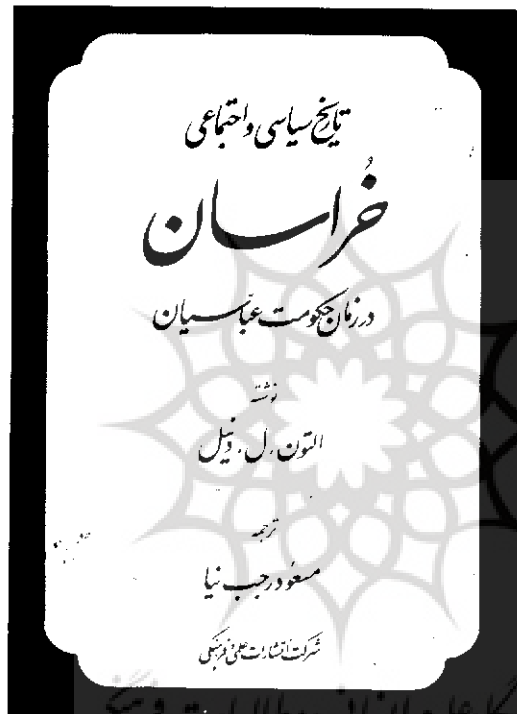


تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان



○ تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان
○ تألیف: التون. ل. دنیل
○ ترجمه: مسعود رجب نیا
○ ناشر: علمی و فرهنگی تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷.

○ دکتر حسین مفتخری
عضو هیأت علمی دانشگاه
تربیت معلم تهران

مقدمه

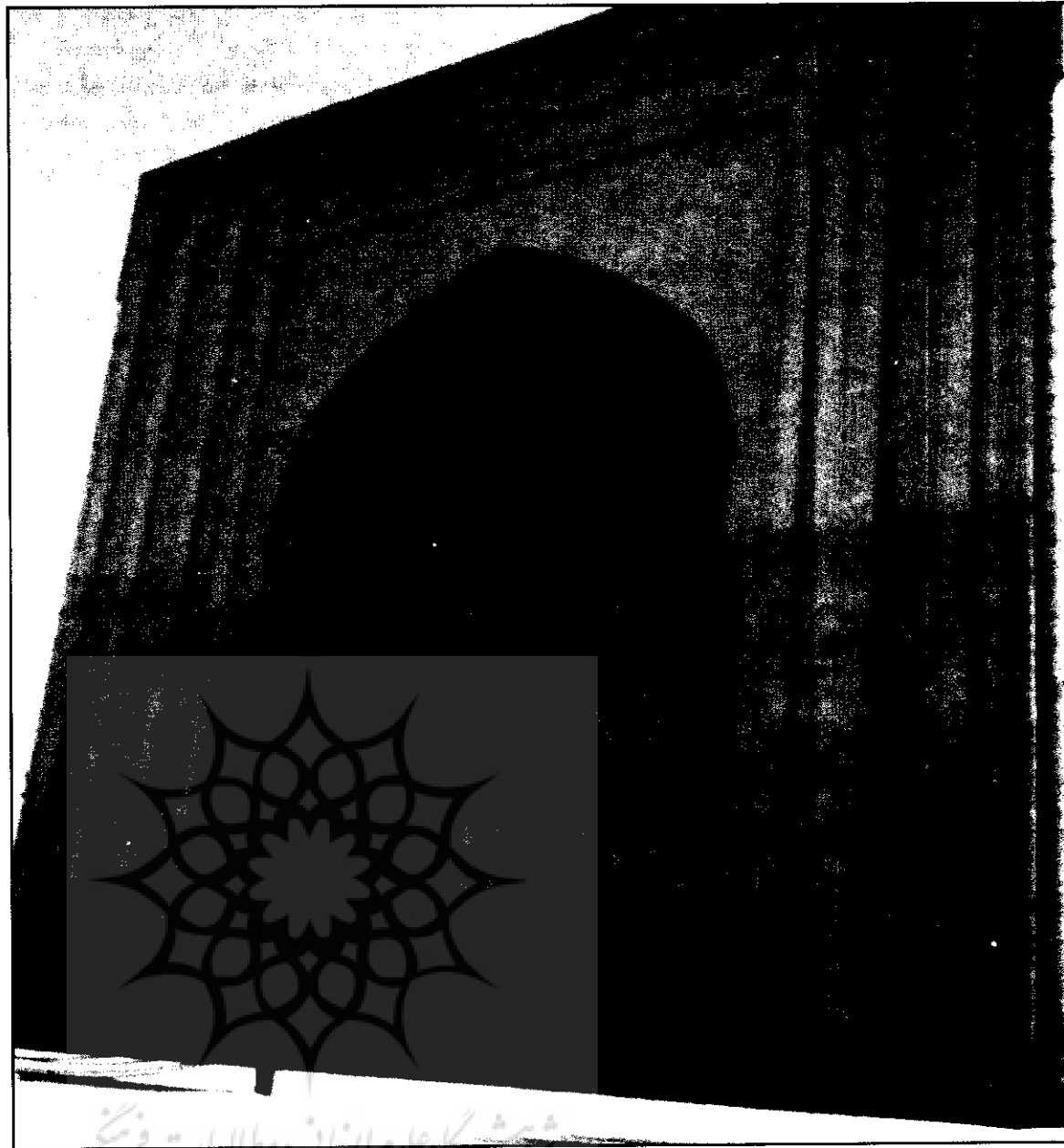
اهمیت و نقش خراسان در ادوار مختلف تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام و تا همین امروز بر کسی پوشیده نیست. یکی از مقاطع حساس تاریخ خراسان مربوط به قرون نخستین اسلامی است. پس از ورود اعراب مسلمان به ایران و فتح قسمت‌های غربی و مرکزی ایران، فتح خراسان در دستور کار قرار گرفت و در زمان خلافت عثمان، اعراب تا آخرین مرزهای قلمرو ساسانی پیش رفتند و در دوره اموی و به فرماندهی قتیبة بن مسلم باهلی، اعراب به منتهی‌الیه حوزه فرهنگی شمال شرق ایران، یعنی ماوراءالنهر دست یافتند اما در برخورد با ترکان، فتوحات فروکش کرد و به تدریج متوقف گشت. در تمام دوره اموی خراسان یکی از کانون‌های ناآرام و بحران‌خیز بود و سرانجام تقدیر چنان بود که یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی ایران و اسلام (یعنی سقوط امویان و برآمدن عباسیان) در این منطقه رقم بخورد و خراسانیان شاهد و تأثیرگذار اصلی این تحول مهم تاریخی باشند.

قیام عباسیان که به سرنوشتی خلافت اموی انجامید و پایه‌گذار یکی از طولانی‌ترین سلسله‌ها در عالم اسلام گشت، از دیرباز مورد

توجه محققان و مورخان قرار داشته است. چرا عباسیان دعوت خود را در خراسان منتشر ساختند و چرا بعداً در همین جا بود که اولین مخالفت‌ها با نظام جدید آغاز گشت؟ درباره قیام عباسیان و نقش خراسان و خراسانیان در آن تاکنون آثار مختلفی به طبع رسیده و هنوز جای بررسی جدی‌تری وجود دارد. تنوع تحقیقات و دیدگاه‌ها درباره ماهیت قیام عباسی و نقش خراسانیان در آن به حدی است که نمی‌توان به نظریه واحدی در این زمینه دست یافت. کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان نوشته التون. ل. دنیل که با ترجمه آقای مسعود رجب نیا نخستین بار در سال ۱۳۶۷ از سوی انتشارات علمی و فرهنگی به بازار کتاب عرضه گشت از جمله این آثار است. دوره زمانی مورد بررسی کتاب از ۱۲۹ هـ تا ۲۰۵ هـ یعنی از برآمدن عباسیان تا ظهور طاهریان در خراسان را دربر می‌گیرد که ضمن معرفی اجمالی اثر به نقد و بررسی آن نیز می‌پردازیم.

۱- معرفی

کتاب حاضر از پیشگفتار، دیباچه، و شش فصل تشکیل شده است. نویسنده در پیشگفتار ضمن بیان هدف خود از توجه به این



دوره زمانی مورد بررسی کتاب از
۱۲۹ هـ تا ۲۰۵ هـ یعنی از برآمدن
عباسیان تا ظهور طاهریان در
خراسان را دربر می گیرد

دنیل که تأسیس دولت طاهری را
انقلاب دوم خراسان می نامد،
می نویسد: «نخستین دودمان
موروثی مستقل اسلامی در
خراسان پدیدار گشت، نه به
سبب ناتوانی موقت خلافت که
بدان صورت قانونی بخشید، بلکه
در نتیجه یک سده پیکار پیگیر

قرن اول هجری به نمایش می گذارد.
فصل اول به «شورش عباسی در خراسان» اختصاص دارد. به
نظر دنیل، مورخان بسیاری پی در پی به موضوع «شورش
عباسیان» پرداخته اند، زیرا این مطلب از برجسته ترین ماجراهای
تاریخ صدر اسلام است. با این همه، هنوز کلاً پاسخ های
قانع کننده ای به بسیاری از پرسش های مربوط به این شورش داده
نشده است. از جمله اینکه چرا این شورش در خراسان روی نمود؟
کی از آن پشتیبانی می کرد؟ شورشیان به چه هدف هایی
می خواستند برسند؟ در واقع چه کارهایی انجام دادند؟ (ص ۲۴) در
همین چهارچوب دنیل به بررسی تحلیلی آغاز ادعای عباسیان از
زمان محمد بن علی و سیر دعوت عباسی در چند مرحله به شرح
ذیل می پردازد: ۱- دوران کوفه از ۹۸ تا ۱۰۲ هـ، ۲- دوران
سازمان یابی در خراسان ۱۰۳ تا ۱۱۷ هـ؛ ۳- ماجرای خدش ۱۱۸ هـ؛ ۴-
تأیید قدرت امام ۱۱۹ تا ۱۲۵ هـ؛ ۵- آملگی برای شورش ۱۲۵ تا ۱۲۷ هـ؛ و
بالاخره شورش ۱۲۷ تا ۱۳۰ هـ.

فصل دوم کتاب به «ستواری قدرت عباسیان» اختصاص یافته
و نویسنده ضمن آن به تلاش های ابومسلم در بسط قدرت عباسیان

موضوع به طرح این سؤال اساسی می پردازد که چرا امپراطوری
اسلامی هرگز تمامی مسلمانان را فرانگرفت؟ چرا حکومت عباسی
به زودی به شمار خاندان های دست نشانده مستقل یا نیمه مستقل
بومی تقسیم شد؟ از این برجسته تر آنکه چرا این پراکندگی نخست
در خراسان ریشه گرفت، آنجا که از شگفتی های روزگار جایگاه
شورش عباسیان و سنگر آشکار پشتیبانی از ایشان بود؟ (ص ۵)
همچنین در بیان علل توجه به بخشی از قلمرو ایران می نویسد: این
بررسی بر این باور استوار شد که اگر تاریخ یک استان ایران و در این
مورد خاص خراسان را از سراسر قلمرو عباسیان بطور منفرد مورد
مطالعه قرار گیرد ای بسا که به بسیاری نکات برجسته در این دوران
(گمشده) تاریخ ایران بتوان دست یافت. (ص ۶)

دیباچه نسبتاً مفصل کتاب با عنوان «خراسان و جامعه
خراسانیان» به بررسی موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی این
منطقه از دیرباز خصوصاً اواخر عهد ساسانی اشاره دارد و سازمان
اجتماعی آنجا مقارن با ورود اعراب و نیز چگونگی فتح آن منطقه
توسط مسلمانان و پی آمدهای اجتماعی آنها با نگاهی به روابط
طبقات اجتماعی و تضاد اشراف عرب - ایرانی با فرودستان آنها در



از نظر دنیل بی گمان عوامل اقتصادی خراج و شیوه اداره امور مالی اموری هستند عمده برای دریافت رویدادهای خراسان

از جمله علل اهمیت این کتاب و آثار مشابه، توجه ویژه به تاریخ‌های محلی است

دنیل: اگر تاریخ یک استان ایران و در این مورد خاص، خراسان را از سراسر قلمرو عباسیان جدا کنیم، چه بسا به بسیاری نکات برجسته در این دوران «گمشده» تاریخ ایران بتوان دست یافت

دنیل در واقع زمینه‌های پیدایش طاهریان و به دیگر سخن خیزش به سوی استقلال‌طلبی ایرانیان را (البته بیشتر از دیدگاه مبارزات طبقاتی) مورد کند و کاو قرار می‌دهد

به خارج از خراسان و نهایتاً سقوط امویان و نیز تصفیه لشکریان خراسانی که اکنون خواهان سهمی از قدرت بودند، اشاره می‌نماید. این مدعیان نه تنها متحدین دیروز از جمله شیبان بن سلمه خارجی، فرزندان جدیع کرمانی، عبدالله بن معاویه طالبی و... را شامل می‌شد، بلکه بیشتر از آن افرادی از هسته مرکزی جنبش عباسی نظیر ابوسلمه، سلیمان بن کثیر و... را نیز دربر می‌گرفت.

موضوع فصل بعدی، معرفی ابومسلم و نقش او در دعوت عباسی است. بررسی روایات گوناگون و گاه ضد و نقیض در مورد اصل و نسب و گذشته ابومسلم تا جذب او در دعوت عباسی و نیز جایگاه و اهمیت ابومسلم در این قیام که عده‌ای را به دیدگاه‌های افراطی و تفریطی در این مورد کشانده است و نهایتاً عاقبت ابومسلم و فروافتادن او محتوای فصل سوم را تشکیل می‌دهد.

در فصل چهارم ناخشنودی روستائیان از قیام عباسیان و شورش «بومسلمیه» که وی آنها را «غلات» می‌نامد از جمله شورش‌های سنا، اسحاق ترک، استادسیس، المققع، به طور نسبتاً دقیقی پی‌گیری و تحلیل می‌شوند.

فصل پنجم تحت عنوان «خراسان و حکومت مرکزی» به بررسی و ریشه‌یابی مسائلی می‌پردازد که زمینه‌ساز ظهور اولین سلسله نیمه مستقل ایرانی (طاهریان) در این منطقه پس از سقوط ساسانیان بود. «خراسان را همچون سنگر پشتیبانی دودمان عباسیان و سرچشمه عمده نیروی انسانی و مواد ضروری برای حکومت عباسی گرفته‌اند. در نتیجه پیدایش دودمان طاهریان را در خراسان امری تصادفی تلقی کرده‌اند یا آن را رویدادی کم اهمیت یافته‌اند. آیا این مطلب برآوردی درست است؟ پیوند میان عباسیان و خراسان تا چه میزان صمیمانه بود؟ چرا یک دودمان نیمه مستقل در خراسان در نخستین دوران حکومت عباسیان پدیدار گشت؟» (ص ۱۷۱)

دنیل که تأسیس دولت طاهری را انقلاب دوم خراسان می‌نامد، می‌نویسد: «نخستین دودمان موروثی مستقل اسلامی در خراسان پدیدار گشت نه به سبب ناتوانی موقت خلافت که بدان صورت قانونی بخشید بلکه در نتیجه یک سده پیکار پیگیر» (ص ۱۹۷)

وی نهایتاً به نتیجه‌گیری از کل مباحث مذکور می‌پردازد: در انقلاب عباسیان هیچ امری خود بخود و رهبری نشده وجود نداشت و حاصل بیش از سی سال آماده شدن با حسابی دقیق بود. (ص ۲۰۷)

کامیابی بزرگ ایشان در براندازی دودمان اموی (که خود به خود هم آماده سقوط بود) نبود بلکه آن بود که توانستند از جنبشی گسترده در زمانی مناسب بهره گیرند و آن را رهبری کنند (ص ۲۰۸).

نویسنده سپس ضمن شرح پی‌آمدهای جنبش عباسیان برای طبقات گوناگون اجتماعی، به ناکامی روستائیان و فرودستان از نظام جدید اشاره می‌کند و می‌افزاید که انقلاب هیچ وضع بهتری برای آنان نیاورده بود. «روستائیان که در روی کارآوردن عباسیان بسیار مؤثر بودند از آن کمتر بهره‌یاب گشتند و ناخشنودی روستائیان در سراسر دوران آغاز حکومت عباسی در جریان بود.» (ص ۲۱۲)

«این حال ادامه یافت تا برپایی طاهریان؛ طاهربن حسین می‌گفت

رویدادهای خراسان در این برهه حساس تاریخی به حدی زنجیروار و به هم پیوسته است که مشکل بتوان شروع آنرا سال ۱۲۵ هـ قرار داد (انگونه که دنیل در نظر داشته است). برای شناخت این دوره انتقال اگر حتی از دقت در جزئیات حوادث خراسان در قرن اول هجری بتوان صرف‌نظر کرد، بدون شک از همان سپیده‌دم قرن دوم هجری به طور متوالی مسائلی در خراسان رخ می‌دهد که شناخت و تحلیل قیام عباسیان فقط در پرتو توجه به آنها امکان‌پذیر است

که کشتکار زمین باید از احترام و عدالت بهره‌یاب شود و جانشینان او هم به عنوان حامی روستائیان نام‌آور گشتند.» (ص ۲۱۲) از نظر دنیل بی‌گمان عوامل اقتصادی خراج و شیوه اداره امور مالی اموری هستند عمده برای دریافت رویدادهای خراسان (ص ۲۱۳). و بالاخره اینکه آشکارترین کامیابی طاهریان این بود که درآمد خراسان را در خراسان نگاه داشتند و صرف نیازهای خراسانیان کردند (ص ۲۱۷).

۲- نقد و بررسی

قبل از هر چیز باید به جای خالی مقدمه‌ای در معرفی نویسنده، اصلیت او، جایگاه علمی‌اش، سال تألیف کتاب و نیز تألیفات دیگر نویسنده اشاره کرد، خصوصاً که کتاب حاضر اولین اثری است که از این نویسنده به فارسی ترجمه و انتشار می‌یابد. هرچند خواننده خود پس از مطالعه کتاب تا حد زیادی به گرایش‌های فکری مؤلف و اینکه از متأخرین است پی می‌برد، اما در ارزیابی هر اثر تاریخی شناخت مورخ و داشتن اطلاعات کافی از او لازم و ضروری است. از جمله علل اهمیت این کتاب و آثار مشابه توجه ویژه به تاریخ‌های محلی است. گرچه وسعت قلمرو سیاسی و فرهنگی خراسان در عهد مورد بررسی به قدری گسترده است که محصور کردن آن در تاریخ‌های محلی خالی از ایراد نیست اما از آنجا که در دوره‌های اولیه اسلامی حکومت فراگیر بر قلمرو ایران حاکم نبود و اغلب مورخین رسمی آن دوران هم خود را مصروف اوضاع مرکز خلافت و حواشی آن کرده و دلبستگی چندانی به امور سایر مناطق نداشتند، از این جهت رویدادهای ایران در ذیل تاریخ خلافت معنی یافته است، بدین لحاظ پژوهش‌هایی از اینگونه که به روشکافی رخدادهای بخش مهمی از قلمرو ایرانی نشین در آن دوره مبادرت کرده‌اند حائز اهمیت زیادی می‌باشند. معهذ این امر در حالی ممکن است که اوضاع خراسان در چهارچوب کلی اوضاع خلافت (اعم از اموی یا عباسی) مورد مطالعه قرار گیرد. تنها در این صورت می‌توان با التون. ل. دنیل هم عقیده بود که «اگر تاریخ یک استان ایران، و در این مورد خاص، خراسان را از سراسر قلمرو عباسیان جدا کنیم، چه بسا به بسیاری نکات برجسته در این دوران گمشده تاریخ ایران بتوان دست یافت.» (ص ۶) دنیل در قالب بحث فوق در واقع زمینه‌های پیدایش طاهریان و به دیگر سخن خیزش به سوی استقلال‌طلبی ایرانیان را (البته بیشتر از دیدگاه مبارزات طبقاتی) مورد کند و کاو قرار می‌دهد.

همچنین لازمه هرگونه تحلیلی از اوضاع خراسان مقارن با قیام عباسیان آن است که وقایع منتهی به این قیام حداقل از اوایل قرن دوم هجری به بعد و بالاخص جنبش نومسلمانان خراسانی به رهبری ابوالصیدا و هارث بن سربج به عنوان زمینه‌های اجتماعی بروز قیام مورد دقت کافی قرار گیرد. زیرا موالی و نومسلمانان از مدتها قبل، در اعتراض به وضعیت نامساعد اجتماعی، اقتصادی خویش که ناشی از چگونگی نگرش قوم غالب نسبت به آنها و اخذ جزیه از ایشان، علیرغم اسلام آوردن و نیز تحمیل انواع مالیات‌های غیرمشروع برایشان بود، وارد رقابت‌های سیاسی، نظامی شده بودند. اولین نمود کامل خشم آنها در شرکت مؤثرشان در قتل قتیبه بن

نگرش شبه‌مارکسیستی التون. ل. دلیل موجب شده که به مسائل اجتماعی توجه ویژه‌ای مبذول نماید که در جای خود از نقاط مثبت کتاب محسوب می‌گردد، اما از سوی دیگر تأکید بیش از حد وی بر کشاکش طبقاتی و عدم توجه به نقش فرهنگ و ایدئولوژی در قیام عباسیان باعث شده که او نقش تفکر شیعی را در آن قیام آنچنان که باید و شاید جدی نگیرد و از همین روی به بررسی ریشه‌ها و ابعاد تشیع خراسانیان و علل و چگونگی نفوذ تشیع و جایگاه علویان و هواداران‌شان در آن سامان آنچنان که انتظار می‌رود، توجه ننماید.

مسلم^۱ قابل مشاهده است: بعد از آن شکایت ایشان به عمر بن عبدالعزیز از وضعیت نامطلوب خویش^۲ و سپس شورش گسترده‌شان به رهبری ابوالصیدا در سال ۱۱۰ ه. و بالاخره حضور فالشان در قیام حارث بن سوریج (۱۲۸ - ۱۱۶ ه.) که «می‌خواست اهل ذمه را بدمت وفا کند و از مسلمانان خراج (جزیه) نستانند و بر کسی بیداد نکند»^۳ مشهود است. همین هواداران حارث (به عنوان نیروهای بالنده انقلابی) بودند که بعد از قتل او، ابومسلم توانست براحتی از آنها بهره‌مند شود. در حالی که قیام حارث اصلاح‌طلبانه و متکی بر ایدئولوژی مرجئی بود،^۴ دلیل، از حارث به عنوان یک رهبر قبیله‌ای با گرایش‌های قدرت‌طلبانه یاد می‌کند و به قدر کافی نیز جنبش وی را تشریح و تبیین نمی‌کند.^۵

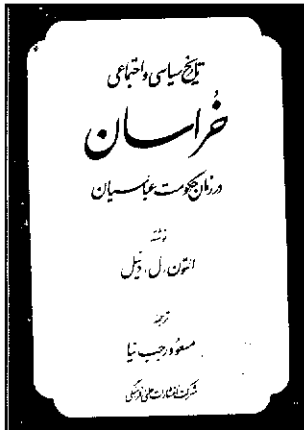
در هر حال رویدادهای خراسان در این برهه حساس تاریخی به حدی زنجیروار و به هم پیوسته است که مشکل بتوان شروع آنرا سال ۱۲۵ ه. قرار داد (آنگونه که دنیل در نظر داشته است). برای شناخت این دوره انتقال اگر حتی از دقت در جزئیات حوادث خراسان در قرن اول هجری بتوان صرف‌نظر کرد، بدون شک از همان سپیده‌دم قرن دوم هجری به طور متوالی مسائلی در خراسان رخ می‌دهد که شناخت و تحلیل قیام عباسیان فقط در پرتو توجه به آنها امکان‌پذیر است. کمالینکه دنیل نیز مجبور شده است حداقل در بحثی مقدماتی به آنها اشاره نماید و از محدوده زمانی مورد بحث به عقب‌تر برگردد. چگونگی نفوذ تشیع در خراسان، نقش کیسانیه در این زمینه، تکاپوهای هواداران علویان، اختلافات قبائل عرب در خراسان و... از جمله این مسائل مقدماتی است. یکی از عواملی که باعث شد محمد بن علی عباسی، خراسان را برای نشر دعوت برگزیند این بود که قبلاً در قرن اول هجری، بذر تشیع در آنجا کاشته شده بود و این امر تا حد زیادی مرهون هواداران هاشمیه (کیسانیه) بود. قبلاً چنین تصور می‌شد که تبلیغات شیعی در خراسان بی‌هیچ سابقه‌ای با عباسیان آغاز شده است.^۶ اما تحقیقات جدید روشن کرده است که برخی از اعضای فرقه کیسانیه حتی در شرقی‌ترین نقاط ایران، یعنی خراسان، زندگی و فعالیت داشته‌اند و با معرفی محمد بن حنفیه و سپس فرزندش ابوهاشم، به عنوان امام شیعی تبلیغ می‌کرده‌اند.^۷

نگرش شبه‌مارکسیستی التون. ل. دلیل موجب شده که به مسائل اجتماعی توجه ویژه‌ای مبذول نماید که در جای خود از نقاط مثبت کتاب محسوب می‌گردد، اما از سوی دیگر تأکید بیش از حد وی بر کشاکش طبقاتی و عدم توجه به نقش فرهنگ و ایدئولوژی در قیام عباسیان باعث شده که او نقش تفکر شیعی را در آن قیام آنچنانکه باید و شاید جدی نگیرد و از همین روی به بررسی ریشه‌ها و ابعاد تشیع خراسانیان و علل و چگونگی نفوذ تشیع و جایگاه علویان و هواداران‌شان در آن سامان آنچنان که انتظار می‌رود، توجه ننماید.

ماهیت و اهداف دعوت و قیام عباسی یکی از مسائل مورد مناقشه محققان بوده است. محققان اولیه اروپایی همچون کلود کاهن این قیام را از جنبه تضاد نژادی ایرانی - عرب بررسی کرده و شورش را سرکشی ایرانیان علیه ستمگران عرب و بر پایه غرور

ملی و اندیشه‌های شیعی دانسته‌اند. عده‌ای دیگر همچون ولهاوزن با تأکید بر این که آئین شیعی بی‌هیچ توجهی به واکنش ایرانیان نسبت به فرمانروایی عربان پدیدار شده است، معتقد بودند که شورش عباسی تنها سرکشی ایرانیان نبود بلکه بیشتر مبتنی بر موالی نومسلمان و وابسته به قبایل عرب بود، که نه از اسلام برخوردار کامل یافته بودند و نه از عرب شدن. ریچارد فرای مطالب ولهاوزن در زمینه دشمنی میان عربان و ایرانیان را مبالغه‌آمیز دانسته و گوید: موالی که بسیاری از ایشان به دولت اموی وفادار بودند آنچنانکه ولهاوزن گفته است طبقه اجتماعی ناخشنودی نبودند. پاره‌ای مورخین عرب همچون فاروق عمر و شعبان نیز دشمنی‌های قبیله‌ای کهن عرب را به دوران اسلامی کشانیده‌اند و شورش را ناشی از اختلافات عشایر عرب گرفته‌اند. عمده‌ترین دیدگاه این مورخین غربی‌گرا، ناچیز شمردن نقش ایرانیان/ موالی در جنبش عباسیان است (ص ۶۳). اما التون. ل. دنیل با اطلاع کافی از نظرگاه‌های فوق، فارغ از دیدگاه‌های نژادی و ناهدودی متأخر از بینش مارکسیستی قیام عباسیان را از نقطه‌نظر تضاد طبقاتی (تضاد اشراف - فرودستان) مورد بررسی قرار می‌دهد. پاره‌ای محققان داخلی نیز همسو با مستشرقین اولیه، قیام عباسیان را قیامی ایرانی علیه عرب و در جهت نفی سیادت عربی و استقلال‌خواهی ایرانیان تلقی کرده و تا آنجا پیش رفته‌اند که جنگ «زب» را تلافی شکست قلدسیه و نهانند قلمداد نموده‌اند.

واقعیت این است که عباسیان انکاء زیادی بر غیر عرب داشتند و از پاره‌ای گزارش‌ها حتی استنباط می‌شود که قیامشان بر ضد عرب بوده است. با وجود این، ماهیت اصلی نهضت عباسی قیامی ضد عربی نبود. اما همانگونه که التون. ل. دنیل نیز به درستی تذکر می‌دهد نمی‌توان با نظر افرادی مثل شعبان که خواهان کاهش نقش موالی و ایرانیان در قیام عباسی و دادن رنگ و رویی کاملاً عربی به آن هستند، موافق بود. (ص ۲۳) حضور طبقات گوناگون جامعه ایرانی با اهداف و انگیزه‌های متمایز مانند دیگر گروه‌های شرکت‌کننده در قیام، عامل بسیار مؤثری برای دست یافتن به اهدافی بود که فقط رهبری سازمان عباسی از آن اطلاع داشتند. نهضت عباسیان یک جریان خالص ایرانی نبود ولی همانگونه که اشیولر تأکید دارد، شرکت ایرانیان در آن را به هیچ روی نباید کوچک انگاشت.^۸ دنیل زمینه سیاسی قیام را بر اختلاف قبایل عرب و زمینه اجتماعی آنرا بر تضاد اشراف (اعم از عرب یا ایرانی) - فرودستان مبتنی می‌سازد و ضد عربی بودن جنبش عباسیان را انکار و روایات مربوطه در این زمینه را مخدوش می‌داند (ص ۴۷ و ص ۸۹). سراسر کتاب مورد بررسی و روح حاکم بر آن مشحون از نگرش اقتصادگرا و زیربنا دانستن اقتصاد در مسائل تاریخی است. گرچه دنیل را نمی‌توان در زمره مارکسیست‌های دگماتیست محسوب نمود، اما به سان مارکسیست‌های اروپایی موتور محرک تاریخ از دیدگاه وی تضاد طبقاتی است: «ایشان (عباسیان) پایه قدرت خود را در این استان (خراسان) با جلب دو گروه مشخص استوار ساختند: ۱ - گروه «مردم متوسط» مهاجران عرب و موالی آنان و دهاقین ایرانی که همگی از تسلط خراسان به دست



به نظر دنیل، آشکارترین کامیابی طاهریان این بود که درآمد خراسان را در خراسان نگاه داشتند و صرف نیازهای خراسانیان کردند

موالی و نومسلمانان از مدتها قبل، در اعتراض به وضعیت نامساعد اجتماعی، اقتصادی خویش که ناشی از چگونگی نگرش قوم غالب نسبت به آنها و اخذ جزیه از ایشان، علیرغم اسلام آوردن و نیز تحمیل انواع مالیات‌های غیرمشروع برایشان بود، وارد رقابت‌های سیاسی، نظامی شده بودند

در حالی که قیام حارث بن شریح اصلاح‌طلبانه و متکی بر ایدئولوژی مرجئی بود، دنیل، از حارث به عنوان یک رهبر قبیله‌ای با گرایش‌های قدرت‌طلبانه یاد می‌کند و به قدر کافی نیز جنبش وی را تشریح و تبیین نمی‌کند

دلیل: در انقلاب عباسیان هیچ امری خود بخود و رهبری نشده وجود نداشت و حاصل بیش از سی سال آماده شدن، یا حسابی دقیق بود. کامیابی بزرگ ایشان در براندازی دودمان اموی (که خود به خود هم آماده سقوط بود) نبود بلکه آن بود که توانستند از جنبشی گسترده در زمانی مناسب بهره گیرند و آن را رهبری کنند

التون. ل. دنیل، فارغ از دیدگاه‌های نژادی و تاحدودی متأثر از بینش مارکسیستی قیام عباسیان را از نقطه نظر تضاد طبقاتی (تضاد اشراف - فرودستان) مورد بررسی قرار می‌دهد

واقعیت این است که عباسیان اتکاء زیادی بر غیر عرب داشتند و از پاره‌ای گزارش‌ها حتی استنباط می‌شود که قیامشان بر ضد عرب بوده است. با وجود این، ماهیت اصلی نهضت عباسی قیامی ضد عربی نبود

برگزیدگان «بیگانه» قیسی - شامی و اشراف ایرانی همکار ایشان، رمیدگی داشتند، ۲ - روستائیان بومی ایرانی و نیز بیشتر طبقه فرودست عرب جذب شده از جامعه ایرانی که سودای نگون‌سازی اشراف ملاک را در سر می‌پروراندند و خواب اجتماعی می‌دیدند یا برابری همگان بر اساس اندیشه‌های اسلامی و نومزدکی. داعیان عباسی با برخورداری کامل از دشمنی و کینه این طبقات توانستند شورش عمومی و واقعی برپا کنند» (ص ۲۵) دیدگاه دنیل در این زمینه متأثر از بینش وی درباره اقتصاد سیاسی ایران در دوره ماقبل مدرن است که او آنرا در چهارچوب مناسبات فنودالی تجزیه و تحلیل می‌کند. وی علیرغم اذعان بر برخی تفاوت‌ها میان فنودالیسم ایرانی و غربی، با کاربرد این اصطلاح در مورد ایران و خصوصاً خراسان موافق است: «تفاوت‌های آشکاری میان به اصطلاح فنودالیسم پیش از اسلام (و اسلامی) ایران و گونه اروپایی و جاهای دیگر آن وجود دارد. فنودالیسم خاورمیانه‌ای گذشته از نداشتن سازمان طبقاتی ملاکی و تقسیم اراضی پیچیده و بفرنج اروپایی آن، از مقداری چاشنی سازگاری با زندگی شهری و اقتصاد پولی و داد و ستد و بازرگانی گسترده و طبقات برجسته پیشه‌وران برخوردار بود... اما در این بحث نباید شباهت آن را با دیگر جامعه‌های فنودالی فراموش کرد. عوامل فنودالیسم با شدت فراوانی در خراسان (بلکه بیشتر از جاهای دیگر ایران) وجود داشت و خواهیم دید که در تاریخ خراسان بسیاری از صفات بارز در تاریخ فنودالی آشکار است مانند: پایداری در برابر حکومت مرکزی و تجزیه قدرت و دلبستگی به منافع محلی و قانونی تلقی کردن املاک و حقوق ناشی از آن و پدیداری پیوندهای فرمانبرداری و امتیازات طبقاتی، و به گفته مارک بلوخ «فرمانبرداری شدید اقتصادی انبوهی از فرودستان از معدودی توانمندان» (ص ۱۵) .

باید توجه داشت که بحث پیرامون «اقتصاد سیاسی ایران» در دوره ماقبل مدرن، خود تاریخی نسبتاً طولانی دارد و نظریات گوناگونی از جمله «شیوه تولید آسیایی»، «استبداد شرقی»، «فنودالیسم» (در دو بینش مارکسیستی و غیرمارکسیستی) و... برای آن اطلاق شده است. فارغ از صحت و سقم این نظریه‌ها که بررسی آن خارج از اهداف مقاله حاضر است، واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که به واسطه تمایز نایافتگی طبقات اجتماعی در تاریخ ایران و خصوصاً عدم استقلال طبقات (حتی طبقات برگزیده) از هیئت حاکمه، نمی‌توان جنبش‌های اجتماعی ایران را صرفاً در قالب تضاد طبقاتی تجزیه و تحلیل کرد. جنبش‌های اجتماعی ایرانی در دوره ماقبل مدرن، عموماً بیش از آنکه شورش طبقه‌ای علیه طبقه دیگر باشد، بیشتر شورش عموم طبقات علیه حاکمیت‌های وقت به‌شمار می‌رفته است. چه بسا در قیام‌هایی از جمله قیام عباسیان شاهد حضور طبقات استثمارگر و استثمار شده در کنار یکدیگر هستیم. التون. ل. دنیل از سوی قیام عباسی را شورش علیه اشراف عرب - ایرانی می‌داند (ص ۲۵) از سوی دیگر خود اشاره دارد که حتی اشراف فرادست ایرانی نیز در کنار ابومسلم و عباسیان حضور دارند (ص ۴۸ - ۴۷) دقت در نوع طبقات و گروه‌های مختلف حامی نهضت عباسی به خوبی روشن می‌سازد که آنها چه مقدار در

جلب قشرهای گوناگون موفق بوده‌اند. علاوه بر طبقات فرودست شهری و روستایی و نیز قبایل عرب (خصوصاً قبایل جنوبی)، اهل ذمه، هواداران علویان، و... بخش قابل توجهی از دهقانان و حکام محلی و طبقات فرادست و متمکن جامعه ایران نیز، که علیرغم سازش با فاتحان مسلمان برای حفظ موقعیت و مقام و منافع خود، روی هم رفته زیر فشار حکومت اموی و عمال آن قرار داشتند و با وجود خدماتشان با آنها نیز به دیده موالی و شهروندان درجه دوم نگریسته می‌شد،^{۱۱} به دعوت عباسی جواب مثبت دادند. حضور دهقانان و اشراف در قیام حارث بن سریج^{۱۲} معلوم می‌دارد که آنها نیز، نیاز به تغییر در جامعه را احساس می‌کرده‌اند. همین قشرهای نسبتاً مرفه و متمکن بودند که بیشترین امکانات مالی را برای قیام عباسی تهیه می‌کردند^{۱۳} و هزارچند گاه کاروانی از هدایا و اموال را به طور مخفیانه برای امام عباسی روانه می‌ساختند. عباسیان به این بخش اجتماعی اتکاء زیادی داشتند به حدی که بعضی از آنها جزء نقبای دوازده‌گانه عباسی در خراسان بودند.^{۱۴} حضور اشراف در کنار فرودستان در قیام عباسیان به قدری روشن است که حتی دنیل نیز از اینکه ابومسلم توانست جنبشی را شکل دهد که هم بردگان و هم صاحبانشان در آن شرکت داشتند، نشانه نبوغ او توصیف کرده است (ص ۲۱۱). معهداً دیدگاه اقتصادگرایانه نویسنده موجب شده است که در پاره‌ای موارد شواهد صریح تاریخی را واژگونه و در قالب تئوری پیش گفته بیان نماید. از جمله این موارد می‌توان به همراهی بخارا خدا با ابومسلم در سرکوبی قیام شیعی شریک بن شیخ مهدی اشاره نمود که نشان کاملی از همراهی اشراف ایرانی با قیام عباسیان است. دنیل ضمن کم‌رنگ نشان دادن ماهیت شیعی جنبش شریک بن شیخ، سعی می‌کند همکاری بخارا خدا با عباسیان را در چهارچوب حمایت از منافع فرودستان ایرانی تحلیل نماید. (ص ۹۲)

با این حال تأکید نویسنده بر جنبه‌های اجتماعی قیام عباسیان و پرهیز از تحلیل‌های صرفاً نژادی - قبیله‌ای از محاسن کتاب به‌شمار می‌رود. دقت وی در تبیین نقش هر یک از طبقات اجتماعی، مانع از ابراز نظرات کلی و متأثر از عواطف قومی (ایرانی یا عرب) گردیده است. برای مثال دنیل از ابومسلم نه قهرمانی اسطوره‌ای می‌سازد و نه به مانند منابع عباسی نقش او را در قیام ناچیز می‌داند. «در برابر بعضی منابع که در اهمیت ابومسلم در کارهای وابسته به عباسیان به گزافه رفته‌اند بعضی دیگر هم به منتهای دیگر رفته‌اند.» (ص ۱۱۲). همچنین تسلط نویسنده در استفاده از منابع اصلی و بررسی انتقادی محتویات آنها از دیگر مزایای کتاب حاضر به‌شمار می‌رود. دلیل اسیر منابع صرفاً عربی نشده است زیرا همانگونه که بدرستی متذکر می‌گردد، برخی منابع فارسی - هرچند مربوط به قرون بعد - به واسطه استفاده از منابع کهن‌تری که از دست رفته‌اند، از اهمیت درخور توجهی برخوردارند، مانند تاریخ گردبزی که درباره فرمانروایان خراسان مطالبی بکر دارد، همین طور است تاریخ بلعمی که به گفته نویسنده نه ترجمه است و نه خلاصه تاریخ طبری، بلکه اثری است مستقل با بسیاری مطالب که در تاریخ طبری اثری از آنها نیست.

واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که به واسطه تمایزنا یافتگی طبقات اجتماعی در تاریخ ایران و خصوصاً عدم استقلال طبقات (حتی طبقات برگزیده) از هیئت حاکمه، نمی‌توان جنبش‌های اجتماعی ایران را صرفاً در قالب تضاد طبقاتی تجزیه و تحلیل کرد

دلیل زمینه سیاسی قیام را بر اختلاف قبایل عرب و زمینه اجتماعی آنرا بر تضاد اشراف (اعم از عرب یا ایرانی) - فرودستان مبتنی می‌سازد و ضد عربی بودن جنبش عباسیان را انکار و روایات مربوطه در این زمینه را مخدوش می‌داند

گرچه دلیل را نمی‌توان در زمره مارکسیست‌های دکماتیست محسوب نمود اما به سان مارکسیست‌های اروپایی موتور محرک تاریخ از دیدگاه وی تضاد طبقاتی است

۶- برای اطلاع بیشتر از شخصیت و جایگاه سیاسی او در خراسان ر. ک: الخطیب عبدالله مهدی: حکومت بنی‌امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی، انتشارات توکا، چاپ اول ۱۳۲۵. این کتاب را می‌توان مقدمه‌ای برای ورود به مباحث کتاب «تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان» قلمداد نمود.

۷- از جمله نک: فلوتن، فان: تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه سیدمرتضی هاشمی حائری، اقبال، ۱۳۲۵، ص ۱۱۴.

۸- بنا به نوشته ابوالفرج اصفهانی شیعیان خراسان بعد از مرگ محمدبن حنفیه، فرزندش ابوهاشم را امام می‌دانستند. (مقاتل الطالبین، شرح و تحقیق سیداحمد صقر، چاپ دوم، بیروت، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۲ م ص ۱۲۳) گرچه عباسیان نیز بعدها پس از پیروزی برای مشروعیت خویش روایت‌های جدیدی ساخته و پرداخته [نک: مؤلف نامعلوم: اخبارالعباس (اخبارالدوله العباسیه) تحقیق عبدالعزیز الدوری و... دارالطلیعه للطباعة والنشر، بیروت ۱۹۷۱ ص ۱۶۵]. اما در ابتدا به دلائل مختلف و از جمله جهت جلب هواداران علویان، مدعی وصایت امر دعوت از سوی ابوهاشم بودند (نک اخبارالعباس، پیشین، ص ۱۷۳).

۹- اشیولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۶۷؛ و نیز بنگرید به توصیه محمدبن علی عباسی به داعیان خود مبنی بر توجه هرچه بیشتر به اعاجم و اینکه «فانهم اهل دعوتنا» (اخبار العباس، پیشین، ص ۲۰۴).

۱۰- برای نمونه نگاه کنید به رفتار تحقیرآمیز عاملین خراج با دهقانان سغد و بخارا (طبری، پیشین، وقایع سال ۱۱۰) و نیز شکایت دو تن از دهقانان بخارا از عامل آن شهر نزد نصر بن سیمار (نرخسی، ابوبکر: تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمد، به تصحیح مدرس رضوی، انتشارات توس، ۱۳۶۳، ص ۸۴).

۱۱- ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبای: تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۹۳.

۱۲- طبری، پیشین، وقایع سال ۱۱۶ هـ.

۱۳- مثلاً بکیرین ماهان (بازوی ایدئولوژیک عباسیان در کوفه) که اموال بسیاری از سند بدست آورده بود تمام اموالش را در راه قیام عباسیان صرف کرد. دینوری، ابوحنیفه: اخبارالطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۶.

۱۴- مانند طلحه بن زریق، بزرگ خاندان طاهری و از حکام محلی پوشنگ (طبری، پیشین، ج ۱۰، وقایع سال ۱۳۰ هـ: گردیزی، پیشین، ص ۲۶۰) و نیز فرزند صول، از حکام محلی گرگان (گردیزی، پیشین، ص ۲۵۱).

در پایان ضمن تشکر از مترجم محترم که امکان آشنایی فارسی‌زبانان با این اثر مهم و قابل توجه را فراهم نموده‌اند، متذکر می‌شود که در ترجمه کتب تخصصی استفاده از نظرات مشورتی اهل فن در آن مقطع تاریخی لازم به نظر می‌رسد. علاوه بر اشتباهات فراوان تاپیی، اغلاط فراوان در برگرداندن اسامی و اصطلاحات تاریخی، تا حدودی کار مترجم را دچار نقصان نموده است که امید می‌رود در چاپ‌های بعدی به آنها توجه شود. برای نمونه فقط به برخی از آنها در ذیل اشاره می‌رود:

ص ۱۸ صعالیق که صحیح آن صعالیک است

ص ۳۶ حاریش که صحیح آن حریش است

ص ۳۸ سلم‌بن احواز که صحیح آن سلم‌بن احوز است

ص ۴۹ شعبان بن سلمه که صحیح آن شیبان بن سلمه است

ص ۶۲ شیعیان که صحیح آن شعبان است

ص ۶۷ و ۱۱۱ خالد القصری که صحیح آن خالد القسری است

ص ۶۸ میسرالتبال که صحیح آن میسراله‌التبال است

ص ۷۴ و دیگر صفحات: (کرماتی) که صحیح آن جدیع

(کرماتی) است

ص ۷۹ فروان که صحیح آن فرمان است

ص ۸۰ مضموغان که صحیح آن مضمغان است

ص ۸۳ شیبان بن سلمه الحروزی که صحیح آن شیبان بن

سلمه الحروزی است

ص ۵۳ کافرکبات که صحیح آن کافرکوبات است

ص ۵۶ نبردهای که صحیح آن نیروهای است

ص ۵۸ ابن حبیره که صحیح آن ابن هبیره است

ص ۵۹ لاهزین قریض که صحیح آن لاهزین قریظ است

ص ۹۵ خردلی که صحیح آن خرده‌ای است

ص ۱۰۹ همیمه که صحیح آن خمیمه است

ص ۱۱۰ عثمان بن یاسار که صحیح آن عثمان بن یسار است

ص ۱۱۴ قتیبة بن شیبب که صحیح آن قحطبة بن شیبب است

ص ۱۱۵ مراربن انس الضبی که صحیح آن مراربن انس

الضبی است

ص ۱۲۳ ابوحمیدالمروذی که صحیح آن ابوحمید المروزی

است

پی‌نوشت‌ها:

۱- طبری، محمدبن جریر: تاریخ طبری، ج ۹، وقایع سال ۹۶ هـ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲؛ یعقوبی، ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶، ص ۲۵۴.

۲- طبری: پیشین، وقایع سال ۱۰۰ هـ.

۳- همان، وقایع سال ۱۱۰ هـ.

۴- گردیزی، ابوسعید عبدالحی: تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۵۸.

۵- برای اطلاع بیشتر نک: مفتخری، حسین: «مرجئه و نشر

اسلام»، مجله مقالات و بررسیها، ش ۶۰-۵۹، زمستان ۱۳۷۵.